

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۱۹۸-۱۷۷

برهان امکان صفات (تخصیص) بر اثبات وجود خدا در کلام امامیه

حمید عطائی نظری^۱

چکیده

یکی از استدلال‌هایی که در کلام اسلامی برای اثبات وجود خدا ارائه شده است برهان موسوم به امکان صفات یا اعراض است که گاه آن را برهان تخصیص نیز نامیده‌اند. چکیده برهان مزبور آن است که اَصْصاف اجسام به برخی صفات ویژه از میان تمام صفات ممکن، با توجه به اصل علیت حتماً معلول وجود یک مُخَصَّص و مُرَجَّح غیر جسمانی است که همان آفریدگار عالم و علت تخصیص و ترجیح صفات اشیاء است. تاکنون پیشینه و تقریرها و تحولات این برهان در کلام امامیه بررسی نشده است و از سرگذشت و تطورات تاریخی آن در کلام امامی آگاهی چندانی در دست نیست. با توجه به ضرورت شناسایی و معرفی استدلال‌های متکلمان بر اثبات وجود خدا، در مقاله حاضر با تتبع تاریخی در متون کلامی امامیه تقریرهای مختلف متکلمان امامی از برهان امکان صفات بازشناسی و تشریح می‌شود و ضمن مقایسه آنها با یکدیگر تحولات این برهان کمترشناخته شده در کلام امامیه تبیین می‌گردد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از قرن ششم هجری تا دوره صفویه دست کم چهار تقریر مختلف از برهان امکان صفات در متون مختلف کلامی ارائه شده است که از حیث تعداد و ترتیب مقدمات و نتیجه تفاوت‌های بارزی با یکدیگر دارند. تأکید متکلمان متأخر بر اثبات واجب الوجود و ناتوانی برهان امکان صفات از اثبات آن به تنهایی، موجب انضمام برهان امکان و وجوب به این برهان، و در نهایت، اقبال اندک متکلمان امامی به این برهان گردید.

واژگان کلیدی

برهان امکان صفات، تخصیص، اثبات وجود خدا، کلام امامیه، حِمَّصی رازی.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

طرح مسأله

در کلام اسلامی استدلال‌های گوناگونی به منظور اثبات وجود خدا ارائه شده است و متکلمان مسلمان کوشیده‌اند از طرق مختلف برهان‌هایی را برای وصول بدین مقصود طرح‌ریزی کنند. برخی از این برهان‌ها همچون برهان حدوث و قدم و برهان وجوب و امکان با اقبال عموم اندیشه‌ورزان روبرو شده و مقبولیت بیشتری نسبت به بعضی دیگر از براهین خداشناسی یافته است. اما برخی دیگر از استدلال‌های ارائه شده در این زمینه، بنا به دلایلی، توفیق‌چندانی در جلب نظر عموم متکلمان نداشته و صرفاً در پاره‌ای از متون کلامی برای اثبات وجود باری تعالی بدانها استناد شده است. یکی از این برهان‌های کمترشناخته شده که متکلمان مسلمان در قرون میانی برای اثبات وجود خدا ارائه کرده‌اند برهانی است موسوم به «امکان صفات» یا برهان «تخصیص». این برهان هیچگاه از شهرت و تداول چندانی در کلام اسلامی و امامی برخوردار نبوده است، با این وصف، در درازنای چند قرن به عنوان یکی از برهان‌های فرعی اثبات وجود خدا در نگاشته‌های کلامی مطرح بوده و موضوع بحث و بررسی متکلمان قرار داشته است.

شوربختانه در تحقیقات معاصر توجه شایانی به این برهان خداشناسی و زوایای مختلف آن نشده است و به همین جهت نیز تاریخ و تقریرات و تطورات مختلف آن در کلام اسلامی تاکنون به نحو مستوفی بررسی و تشریح نگردیده. پژوهش‌هایی که پیش از این نوشتار، در باب برهان امکان صفات یا برهان تخصیص منتشر شده تنها منحصر است در چند نگاشته کوتاه در تحقیقات انگلیسی. هربرت آلن دیویدسن در مقاله‌ای مستقل به تشریح و بررسی این برهان در کلام اشاعره از باقلانی تا جوینی و سپس تقریرهای غزالی و موسی بن میمون از آن پرداخته است (Davidson, 1968, pp. 299-314). سپس ولفسن در بخشی از کتاب ارزشمند خویش به نام *فلسفه علم کلام* پاره‌ای از تقریرهای این برهان را که در کلام اشعری و یهودی برای اثبات حدوث عالم ارائه شده است بررسی کرده (ولفسن، ۱۳۶۸ ش، ص ۴۶۵ - ۴۷۶). در ادامه، دیویدسن در فصلی از کتاب معروفش با عنوان *برهان‌هایی بر قدم، حدوث و وجود خدا در فلسفه اسلامی و یهودی قرون میانی* به تکمیل مقاله پیشگفته‌اش در باب پیشینه و تحولات و تقریرهای مختلف برهان تخصیص در

کلام اسلامی و یهودی دست یازیده است (Davidson, 1987, pp. 154-212). متأسفانه در تحقیقات و مکتوبات فارسی تقریباً هیچ توجهی به طرح و بررسی برهان امکان صفات یا تخصیص نشده است. برای نمونه در کتابهایی چون *تبيين براهين اثبات خدا* نوشته عبدالله (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۴۳ - ۱۶۴)، *خداشناسی* (فدردان قراملکی، ۱۳۸۶ ش، ص ۵۳ - ۸۵)، *سیری در ادله اثبات وجود خدا* (غروی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۱۷ - ۱۳۷) از برهان امکان صفات هیچ یاد نشده است. همچنین، در هیچ‌یک از تحقیقات یادشده، تقریرهای متکلمان امامی از برهان امکان صفات یا تخصیص مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. از این رو شایسته است ابعاد مختلف برهان مزبور و فراز و فرودهای آن به‌دقت کاویده شود تا بخشی مغفول از تاریخ براهین خداشناسی در کلام امامیه آشکار گردد. به همین منظور، پس از تعریف برهان امکان صفات، با تتبع در متون کلامی امامیه پیشینه و تقریرهای مختلف این برهان بازشناسی و تبیین و مقایسه می‌شود. مقاله حاضر نخستین گزارش تا حد امکان کامل را از سرگذشت برهان امکان صفات و تقریرات و تطورات گوناگون آن در کلام امامیه ارائه می‌نماید و به تحلیل و بررسی انتقادی آن می‌پردازد.

تعریف برهان امکان صفات (تخصیص)

پیش از آنکه به تعریف برهان امکان صفات پردازیم باید مفهوم مفردات این عنوان توضیح داده شود. در عنوان «امکان صفات»، اصطلاح «امکان» به معنای «امکان خاص»، یعنی سلب ضرورت از طرفین (جانب موافق و مخالف) یا به تعبیر دیگر، نفی ضرورت وجود و عدم است. وقتی ذاتی نسبت به پذیرش چیزی بدون اقتضا باشد و ذاتاً مقتضی اُتصاف یا عدم اُتصاف به آن چیز نباشد، گفته می‌شود اُتصاف آن ذات بدان چیز «امکان» دارد یا «ممکن» است. برای نمونه، متصف شدن انسان به اوصافی چون سیاه بودن یا باسواد بودن نه ممتنع است و نه ضروری. انسان ممکن است باسواد باشد یا بی‌سواد، همانطور که می‌تواند سفید باشد یا سیاه، و ذاتاً نه مقتضی سیاه بودن یا عالم بودن است نه مقتضی سیاه نبودن و عالم نبودن. در این صورت، اُتصاف انسان به سیاهی یا علم امری است که «امکان خاص» دارد. همچنین، در عنوان «امکان صفات» مراد از «صفات» همان «اعراض» است که حالات و چگونگی یک ذات را نشان می‌دهند مثل شکل و اندازه هر جسم. از همین رو گاه

از برهان امکان صفات با عنوان برهان «امکان اعراض» نیز یاد شده است.

به طور کلی استناد به «امکان» اشیاء برای اثبات خداوند به دو طریق ممکن است:

۱. استدلال به «امکان جواهر یا ذوات اشیاء» که بر اساس آن برهان «امکان و وجوب» معروف ارائه شده است با این مضمون که: چون عالم ممکن الوجود است، و ممکن الوجود ذاتاً وجود ندارد و برای موجود شدن نیازمند به علتی واجب الوجود است که موجب ضرورت یافتن وجود برای آن شود، پس باید آفریدگار واجب الوجودی در هستی وجود داشته باشد.

۲. استدلال به «امکان صفات یا أعراض اشیاء» که چنین استدلالی برهان «امکان صفات» نام دارد و در ادامه تقریرهای مختلف آن بررسی می‌شود.

بر اساس آگاهی‌های موجود، نام‌گذاری استدلال بر اثبات وجود خداوند از طریق صفات و اعراض ممکن اشیاء به برهان «امکان صفات» یا «امکان اعراض» به طور مشخص در آثار کلامی فخر رازی صورت گرفته است (الرازی، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۴۲؛ همو، ۱۴۳۳ ق، ص ۵۱؛ همو، ۱۴۳۶، ج ۱، ص ۴۲۴؛ همو، ۲۰۰۴ م، ص ۸۷). تا آنجا که می‌دانیم در میان معتزله و اشاعره و امامیه پیش از فخر رازی، برای استدلال مورد بحث نام برهان «امکان صفات» به کار نرفته بوده است. با این وصف، چنانکه خواهیم دید، اصل این استدلال، بدون ائصاف به عنوان یادشده، در نگاشته‌های کلامی متکلمان پیش از فخر نیز وجود داشته است.

محور برهان امکان صفات، استناد به امکان صفات اشیاء برای اثبات خداوند است، همانطور که در برهان امکان ذوات، با استناد به امکان ذوات اجسام عالم، وجود باری تعالی به عنوان علت وجود و وجوب بخش عالم اثبات می‌شود. در برهان امکان صفات، اصل امکانی بودن صفات اشیاء به انضمام این قاعده که تحقق و رجحان هر صفت ممکن الوجودی حتماً معلول علتی مخصّص است، مقدمه اثبات وجود خداوند به عنوان مخصّص و مرجّح صفات اشیاء قرار می‌گیرد. از آنجا که این برهان با استناد به ضرورت وجود مخصّص و مرجّح برای صفات اجسام در صدد اثبات وجود خداوند به عنوان «مخصّص و مرجّح صفات اشیاء» است، در بعضی تحقیقات معاصر آن را «استدلال از

(طریق) تخصیص^۱ نیز نامیده‌اند (Madelung, 2006, p. 277). در این تحقیقات به نامگذاری این استدلال به برهان «امکان صفات یا اعراض» در کلام اسلامی اشاره‌ای نرفته و تنها به یادکرد از آن زیر عنوان «برهان تخصیص» اکتفا شده است.

استدلال از طریق تخصیص، به طور کلی، به نوعی روش استدلالی اطلاق می‌شود که در آن با استناد به اصل علیت، ضرورت وجود یک علتِ مُخصَّص یا مُرَجَّح به منظور تخصیص یا ترجیح یک امر ممکن از میان سایر امور ممکن برای یک موضوع اثبات می‌شود. در کلام اسلامی استدلال از راه تخصیص کارکردهای چندگانه‌ای داشته است: گاهی از آن برای اثبات حدوث عالم استفاده کرده‌اند و گاهی به منظور اثبات ضرورت وجود محدث برای عالم، و در مواردی هم به عنوان طریقی برای اثبات خداوند به عنوان مرَجَّح صفات مخلوقات. نمونه‌هایی از این دست استدلال‌ها از راه تخصیص در زیر شرح داده می‌شود:

۱) برهان تخصیص برای اثبات حدوث عالم

در شماری از متون کلامی، استدلالی از راه برهان تخصیص برای اثبات حدوث عالم ارائه شده است که از آن با عنوان «طریق التخصُّص» (ابن میمون، ۱۴۲۹ ق، ص ۲۱۷) یا «مسلك افتقار الاختصاص إلى مخصَّص» (ابن تیمیه، بی تا، ج ۳، ص ۳۵۱) یاد شده. مضمون این استدلال چنین است:

الف) اجسام عالم برای اختصاص به صفات ویژه‌ای مثل شکل و مقدار و مکان خاصی که دارند نیازمند به مخصَّص و مرَجَّح هستند؛ چون امکان اتِّصاف آنها به صفاتی غیر از آنچه که اکنون دارند وجود داشته است.

ب) هر چیزی که محتاج به مخصَّص باشد حادث است؛ چون فعل مخصَّص که فاعلی مختار است حتماً فعلی حادث است.

پس: اجسام عالم حادث است (الآمدی، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۳۱۹ - ۳۲۱).

متکلم اشعری نامدار، امام الحرمین جوینی نیز تقریرهایی از برهان تخصیص را برای اثبات حدوث عالم ارائه کرده است (الجوینی، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۲۹ - ۱۳۳). موسی بن

1 . argument from particularization / proof of particularization.

میمون (د: ۶۰۱ ه.ق.). فیلسوف یهودی اندلسی، از میان دلایل متکلمان بر حدوث عالم استدلال از طریق تخصیص را بهترین استدلال ارزیابی کرده است (ابن میمون، ۱۴۲۹ ق، ص ۲۱۸).

۲) برهان تخصیص برای اثبات خداوند به عنوان مُحدثِ عالم

استدلال از طریق تخصیص همواره یکی از روش‌های رایج متکلمان اشعری برای اثبات نیازمندی عالم حادث به مُحدث و مؤثر نیز بوده است. از نظر این متکلمان چون:
الف) حدوث عالم در زمانی پیش یا پس از هنگام حدوث آن، ممکن و جائز بوده است و حدوث آن در هنگامی که حادث شده هیچ اولویتی نسبت به حدوثش در سایر اوقات نداشته است؛

ب) و رجحان و اولویت یافتن یکی از طرف‌های ممکن، ضرورتاً نیازمند به علت است؛

پس حدوث عالم در لحظه‌ای خاص نیز محتاج وجود یک مُخصَّص و مرجَّح است. در نتیجه، عالم باید مُحدثی داشته باشد تا سبب رجحان و اولویت حدوث آن در یک زمان خاص شود (البغدادی، ۱۳۴۶ ق، ص ۶۹).

بنابراین، برهان تخصیص، در کلام اشعری به خوبی شناخته شده بوده است و از آن برای اثبات خداوند، به عنوان مرجَّح و مُخصَّص زمانی خاص به حدوث عالم استفاده می‌شده است. احتمالاً همین برهان با گسترش دامنه‌اش از استدلال به لحظه خاص حدوث اجسام به سایر صفات اجسام مثل شکل و اندازه خاص، برهانی مستقل را برای اثبات وجود خدا به نام برهان «امکان صفات» پدید آورده است. گفتنی است که برهان «امکان و وجوب» نیز در واقع، نوعی خاص از برهان تخصیص است که در آن با لحاظ امکان اتِّصاف عالم به دو وصف وجود و امکان، ضرورت وجود یک علت و مُخصَّص برای ترجیح وجود عالم بر عدم آن اثبات می‌شود.

۳) برهان تخصیص برای اثبات خداوند به عنوان مرجَّح صفات مخلوقات (برهان امکان صفات)

چکیده و لبّ برهان «تخصیص» یا «امکان صفات» برای اثبات وجود خدا تأکید بر این

نکته است که اَتِّصاف اجسام به برخی صفات ویژه از میان تمام صفات ممکن، با توجّه به اصل علیّت حتماً معلول وجود یک مُخَصَّص و مُرَجَّح است. در حقیقت، همانگونه که موجودات جسمانی در ماهیّت امکانی، مشترک هستند و همه آنها ممکن الوجودند و به همین دلیل نیز برای اَتِّصاف به صفت وجود، نیازمند به علّت هستند؛ تمام اجسام در ماهیّت جسمیّت نیز شریکند و نسبت به پذیرش صفات مختلف حکم یکسانی دارند؛ یعنی برای تمام آنها اَتِّصاف به یکایک صفات امری ممکن است. از این رو، هر یک از اجسام برای اَتِّصاف به اوصاف ویژه ای که دارند نیازمند به علّت و مُخَصَّصی هستند که موجب اختصاص آن صفات ویژه به جسم شود. مُخَصَّص مزبور باید موجودی غیر جسمانی باشد تا خودش محتاج به مخصّصی دیگر برای اَتِّصاف به صفات نباشد. این مُخَصَّص غیر جسمانی همان آفریدگار عالم است.

بر بنیاد آنچه گفته شد معلوم می‌شود که زیربنای برهان امکان صفات چهار مقدمه و اصل زیر است:

- (۱) اشتراک اجسام در ذات و حقیقت.
- (۲) امکانی بودن صفات اجسام.
- (۳) اصل علیّت و لزوم وجود مخصّص برای تخصیص صفات به اجسام.
- (۴) نفی علیّت ذات و لوازم جسم و سایر امور جسمانی برای تخصیص صفات به اجسام.

توضیح و شرح اصول بنیادین پیشگفته، در ضمن تبیین تقریرهای مختلف برهان امکان صفات در کلام امامیه ارائه خواهد شد.

تقریرهای گوناگون برهان امکان صفات در کلام امامیه

بررسی متون کلامی متقدم امامیه نشان می‌دهد که ظاهراً نخستین تقریر از برهان امکان صفات یا تخصیص در کلام امامیه از سوی بنیانگذار مکتب حلّه متقدم، سدیدالدین حمّصی رازی در قرن ششم هجری قمری ارائه شده است و پس از او چند تن از دیگر متکلمان امامی تقریرهایی از این برهان را در آثار خویش مطرح کرده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که برهان امکان صفات در آثار کلامی متکلمان امامی مکتب بغداد همچون شیخ

مفید و شریف مرتضی و شیخ طوسی مجال طرح نیافته بوده است. ممکن است علت غیبت این برهان در مباحث خداشناسی متکلمان امامی مکتب بغداد متقدم و متأخر آن باشد که این برهان بیشتر در میان اشاعره مطرح بوده و چون کلام امامیه در دو مکتب مزبور ارتباط چندانی با کلام اشاعره نداشته است، زمینه انتقال آن برهان از مکتب اشعری به مکتب امامیه فراهم نشده است. به هر روی، تقریرهای اندک بازمانده از برهان امکان صفات یا تخصیص در نگاه‌های کلامی امامیه حکایت از اقبال اندک متکلمان امامی به این برهان و جایگاه نه چندان مهم آن در مبحث خداشناسی کلام امامیه دارد. در ادامه، تقریرهای ارائه شده از برهان امکان صفات در متون کلامی امامیه بررسی و با یکدیگر مقایسه می‌شود تا تطورات این برهان در کلام امامیه روشن گردد.

۱. تقریر حمّصی رازی

برهان امکان صفات یا اعراض، پس از برهان حدوث و قدم و برهان نظم، سومین استدلالی است که حمّصی رازی (د: پس از ۶۰۰ ه.ق.) در کتاب *المُنْقِد من التقلید* برای اثبات آفریدگار اقامه کرده است. حاصل این برهان، اثبات خداوند به عنوان «فاعل مختار غیر جسمانی» است؛ بنابراین با این استدلال، هم اصل وجود خداوند ثابت می‌شود و هم دو وصف مختار و غیر جسمانی بودن او. صورت برهان امکان صفات به تقریر حمّصی از این قرار است:

۱. اجسام پیرامون ما با وجود آنکه در جسمانیت و تحیز (مکان‌مند بودن) مشترک هستند، در نوع و صفات، با یکدیگر متفاوتند؛ یعنی دارای نوع و صفات متمایزی از همدیگر هستند. برای نمونه، برخی از جنس خاک و جامدند و بعضی از جنس آب و مایع و بعضی دیگر از جنس هوا.

۲. در امور متماثل با یکدیگر، افتراق و تمایز در صفات یا حکم، حتماً به سبب یک علت و عامل خاصی است. بنابراین، باید عامل خاصی موجود باشد که موجب تفاوت و تمایز اجسام از یکدیگر شده باشد.

۳. این عامل مُفَرَّق و مُمَيِّز یا مختار است یا موجب.

۴. اگر عامل مُفَرَّق، موجب باشد، یا به سبب حلول و مجاورت، غلقه و ارتباطی با

اجسام دارد، یا هیچ علقه و ارتباطی با اجسام ندارد:

الف) اگر در اثر حلول و مجاورت، علقه و ارتباطی با اجسام داشته باشد، آنگاه این عامل مُفَرَّق باید متعدّد و متکثر باشد تا بتوان گفت که _ مثلاً _ آنچه موجب آب بودن آب و صفات موجود در آب می‌شود، در آن حلول کرده یا در مجاورت آن قرار گرفته، یا اینکه عامل مُفَرَّق دیگری که مقتضی هوا بودن هوا است در هوا حلول کرده و یا در مجاورت آن جای گرفته است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که: چرا آنچه (یعنی عامل مُفَرَّق) موجب آب بودن آب شده است در آب حلول کرده یا مجاور آن قرار گرفته و چرا آن چیز در هوا یا در زمین حلول نکرده است؟ همین پرسش در خصوص دیگر مفرّقات و ممیّزات نیز قابل طرح است که چرا در فلان جسم خاص حلول کرده ولی در جسم دیگری حلول نکرده است. همچنین اگر این مفرّقات و ممیّزات موجب، به سبب مجاورت، اختصاص به اجسام پیدا کرده باشند آنگاه این موجبات، خود نیز از سنخ جسم خواهند بود و در جسم بودن، مشترک با اجسام دیگرند، لکن با وجود این، افتراقی نیز با اجسام دیگر دارند از این حیث که این مفرّقات و ممیّزات موجب، فاعل و علت ایجاد صفاتی در اجسام هستند، در حالی که اجسام دیگر، پذیرنده این صفات اند. پس در اینجا نیز این پرسش قابل طرح است که چه چیز باعث تفاوت و تمایز این مفرّقات و ممیّزات موجب از دیگر اجسام شده است به گونه‌ای که اینها موجب تفارق و تمایز اجسام شده‌اند ولی اجسام دیگر قابل و پذیرنده آن تمایزها و صفات هستند. پس باید در اینجا مفارق و ممیّز دیگری نیز وجود داشته باشد؛ در حالی که چنین چیزی نیست.

بنا بر این، ممکن نیست بین این مفرّقات و ممیّزات موجب و اجسام علقه و ارتباطی به سبب مجاورت یا حلول وجود داشته باشد.

ب) اگر _ چنانکه گفتیم _ میان این مفرّقات و ممیّزات موجب و اجسام، علقه و ارتباطی در اثر مجاورت یا حلول وجود نداشته باشد، آنگاه اختصاص این مفرّقات و ممیّزات موجب به برخی از اجسام بدون دلیل خواهد بود، و در نتیجه باید در تمام اجسام وجود داشته باشند و اثر آنها در تمام اجسام ظاهر گردد؛ یعنی هر یک از اجسام دارای تمام

صفات آب و هوا و خاک و آتش باشد؛ در حالی که می‌دانیم اینچنین نیست.
۵. بنابراین ممکن نیست عاملِ مُفَرَّق و مُمیِّز، موجودی موجب باشد، پس این عامل، فاعلی مختار است.

۶. این فاعل مختار یا جسمانی است یا غیر جسمانی.

۷. اگر فاعل مختار، جسمانی باشد باید مرکب از اجزاء حارّ (گرم)، بارد (سرد)، راطب (تر) و یابس (خشک) باشد. اکنون با این سؤال مواجه می‌شویم که چه عاملی موجب تفاوت و تمایز اجزاء جسم از یکدیگر در این صفات شده است؟ یعنی چه عاملی سبب شده برخی از اجزاء جسم، گرم باشند و برخی دیگر سرد، برخی تر باشند و برخی دیگر خشک؟ پس به ناچار باید عاملِ مُفَرَّق و مُمیِّز دیگری در کار باشد. همچنین، موجود زنده ماهیتی متفاوت با صیرف چهار عنصر آب و خاک و هوا و آتش دارد، پس باید عاملِ مُفَرَّق و مُمیِّز دیگری وجود داشته باشد که موجب تمایز و جدایی میان این موجود زنده - که خود، عاملِ مُفَرَّق و مُمیِّز اجسام از یکدیگر بود - و آن عناصر چهارگانه از یکدیگر شده باشد. باز همین پرسش در خصوص این عاملِ مُفَرَّق و مُمیِّز دوم نیز در صورتی که جسم باشد قابل طرح است و در نتیجه، تسلسل پیش می‌آید که مُحال است. بنابراین، فاعل مختاری که عاملِ مُفَرَّق و مُمیِّز اجسام از یکدیگر است موجودی جسمانی نیست.

نتیجه آنکه: فاعل مختاری در عالم وجود دارد که عاملِ مُفَرَّق و مُمیِّز اجسام عالم است و خود، موجودی غیر جسمانی است (الحَمَّصی الرازی، ۱۴۳۵ ق، ج ۱، ص ۳۲ - ۳۳). چنانکه در صدر استدلال گفتیم، به باور حَمَّصی رازی، وی با این برهان هم وجود آفریدگار را ثابت کرده است و هم مختار و غیر جسمانی بودن او را.

مقایسهٔ تقریر حَمَّصی رازی از برهان امکان صفات با تقریر متکلم معتزلی برجسته ابوالحسین بصری (د: ۴۳۶ ه.ق.) از این برهان نشان می‌دهد که صورت‌بندی برهان حَمَّصی تا حدود زیادی از حیث بنیان و روند و چارچوب کلی با تقریر ابوالحسین بصری مشابه است. تقریر ابوالحسین بصری از برهان امکان صفات از طریق آثار یکی از پیروان نامدار او، رکن الدین محمود ملاحمی (د: ۵۳۶ ه.ق.) به دست ما رسیده است. او در دو کتاب المعتمد فی الأصول و تحفه المتکلمین پس از تبیین برهان حدوث و قدم، به توضیح برهانی دیگر بر

اثبات وجود خدا پرداخته است که آن را به ابوالحسین بصری منسوب داشته (الملاحمی الخوارزمی، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۵۵). گزارش ملاحمی از این برهان در دو کتاب یادشده تفاوت‌هایی از حیث ترتیب مقدمات و نحوه بیان دارد و گزارش وی از برهان امکان صفات ابوالحسین بصری در کتاب *المعتمد فی الأصول* کامل‌تر و دقیق‌تر است (الملاحمی الخوارزمی، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۵۵ _ ۱۵۶؛ همو، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۸ _ ۳۹). مقایسه صورت گرفته حاکی از آن است که تقریر ابوالحسین بصری از برهان امکان صفات یا تخصیص تقریری بسیار مبسوط‌تر و به مراتب فنی‌تر و پیچیده‌تر از تقریر حمّصی رازی است و در شیوه بیان و چینش مقدمات با تقریر وی تفاوت‌هایی دارد. با این وصف، با توجه به شباهت‌های موجود میان این دو تقریر در طرح مقدمات بنیادین برهان، احتمال تأثیرپذیری حمّصی رازی از ابوالحسین بصری در تقریر این برهان قوی و مقبول به نظر می‌رسد.

۲. تقریر محقق حلی

در مکتب حله متقدم پس از حمّصی رازی، محقق حلی (د: ۶۷۶ ه.ق.) متکلم امامی دیگری است که در یکی از رسائل کلامی مختصر خود به برهان امکان صفات در زمره براهین اثبات وجود خدا اشاره کرده است. او در رساله *ماتعیه* به بیان مقدمات این برهان پرداخته است و آن را اینگونه تقریر نموده:

(آ) اجسام موجود در عالم خارج در صفاتی چون رنگ و طعم و شکل اختلاف دارند.
(ب) [تمام اجسام در ماهیت جسمیت شریکند و نسبت به پذیرش صفات مختلف حکم یکسانی دارند و برای تمام آنها اتّصاف به یکایک صفات امری ممکن است].
بنابراین، اختلاف اجسام در اتّصاف به صفات یادشده، ناشی از ذات آنها نیست.
در نتیجه: خالق باید وجود داشته باشد که سبب اختلاف اجسام در اتّصاف به صفاتی چون رنگ و طعم و شکل باشد و موجب اختصاص صفات ویژه به آنها شود (المحقق الحلی، ۱۴۳۳ ق، ص ۳۹۲).

در قیاس با تقریر حمّصی رازی از برهان امکان صفات، تقریر محقق حلی صورتی بسیار خلاصه و ساده از این برهان را ارائه می‌نماید و از حیث نتیجه نیز برخلاف تقریر حمّصی، مختار و غیر جسمانی بودن خداوند را ثابت نمی‌کند. در واقع، نهایت چیزی که از

تقریر محقق حلی حاصل می‌شود اثبات علّتی خارج از ذات اجسام برای اتّصاف اجسام به صفات مختلف است. معلوم است که برای اثبات وجود خداوند با چنین تقریری باید مقدّمات دیگری را نیز بدان افزود تا علّت اتّصاف اجسام به صفات ویژه فقط در خداوند منحصر شود.

۳. تقریر ابن میثم بحرانی

یکی دیگر از اندک متکلمان امامی که تقریری از برهان امکان صفات را برای اثبات وجود خداوند در ضمن آثار خود مطرح نموده ابن میثم بحرانی (د: حدود ۶۹۹ ه.ق.) است. او در موضعی از شرح نهج البلاغه‌ی خود به بازگویی برهان امکان صفات متکلمان پرداخته است؛ اما در کتاب کلامی اصلی‌اش به نام قواعد المرام به این استدلال برای اثبات وجود خدا اشاره‌ای نکرده. ابن میثم برای تبیین برهان امکان صفات مقدّمات زیر را بیان نموده:

الف) اجسام فلکی و عنصری، متمائل و مشابه یکدیگرند.

ب) با وجود مشابهت یادشده، هر یک از این اجسام، متّصف به صفاتی خاص هستند که دیگر اجسام فاقد آنها هستند.

ج) علّت و عامل این تخصیص، جسمیت یا یکی از لوازم آن نیست؛ زیرا این امور میان تمام اجسام مشترک است و علّیت آنها باید موجب حصول صفات ناشی از آنها در تمام اجسام شود، در حالی که چنین نیست.

د) علّت و عامل این تخصیص، یکی از عوارض جسمائیت نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا درباره‌ی تخصیص برخی از اجسام به آن عارض نیز همان پرسش قابل طرح است که دلیل اختصاص آن اجسام به این عارض چیست؟ اگر برای آن اختصاص نیز علّتی به همین نحو باشد آنگاه تسلسل پیش می‌آید که باطل است.

و) علّت و عامل این تخصیص، طبیعت نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا فعل طبیعت در مادّه بسیط، به نحو یکسان است در حالی که ما شاهد ظهور و حصول صفات مختلف و متنوعی در اجسام هستیم.

در نتیجه: علّت و عامل این تخصیص، مدبّر حکیمی باید باشد که همان آفریدگار

جهان است (البحرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۳، ص ۲۳۰).

نکته جالب توجه این است که همچون تقریر محقق حلی، نحوه تقریر ابن میثم از برهان امکان صفات با تقریر حمّصی رازی تا حدود زیادی متفاوت است. برخلاف تقریر حمّصی، در استدلال ابن میثم نیز «مختار بودن» علتِ مخصّص اثبات نمی‌شود. بنابراین آشنایی ابن میثم با این برهان، از طریق حمّصی رازی نبوده است و این آشنایی باید مأخذی دیگر_ احتمالاً آثار فخر رازی_ داشته باشد.

۴. تقریر منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی

تقریر دیگری از برهان امکان صفات نیز در رساله‌ای با نام/ثبات واجب منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی (د: ۶۷۲ ه.ق.) آمده است که از حیث مقدمات و نتیجه تا حدودی با تقریرهای پیشگفته از این برهان متفاوت است. استناد رساله یادشده به خواجه نصیرالدین طوسی البته قطعی نیست؛ زیرا در منابع کهن معتبر نامی از این رساله در زمرهٔ مکتوبات خواجه نیامده است. در دورهٔ معاصر، شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعهٔ این رساله را از جمله آثار خواجه به‌شمار آورده است (الطهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۰۸) و مدرّس رضوی نیز انتساب آن را به خواجه محتمل دانسته (طوسی، ۱۳۹۰ ش، مقدمه ص آ؛ مدرّس رضوی، ۱۳۸۶ ش، ص ۵۷۱). با این وصف، در دست‌نوشته‌های شناخته‌شده از این رساله نام خواجه به عنوان نویسندهٔ آن ذکر نشده است و تنها در صفحهٔ عنوان یک نسخه از این رساله چنین قید شده: «رسالهٔ اثبات واجب که به طریق سماع منسوب به محقق طوسی است» (همانها). محتوا و سبک نگارشی رسالهٔ مزبور با آثار معروف خواجه چندان سازگار و همخوان نیست و با توجه به عدم ذکر این رساله در منابع معتبر و درج نشدن نام خواجه به عنوان نویسندهٔ قطعی رساله در نسخ شناخته شده از آن، احتمال انتساب این رساله به خواجه ضعیف به نظر می‌رسد. به هر حال، نقل و بررسی تقریر مذکور از برهان امکان صفات در رسالهٔ یادشده حتی با وجود احتمال اندک انتساب آن به خواجه خالی از فایده نیست. صورت‌بندی برهان امکان صفات در رسالهٔ پیشگفته بدین ترتیب است:

(۱) همهٔ اجسام در حقیقت جسمیت یکسان و مشابه‌اند.

(۲) بنابراین، اختصاص جسم فلک و زمین به صفات خاصّی که دارند امری ممکن‌الوجود است.

۳) ترجیح صفاتی خاص برای جسم فلک و جسم زمین از میان تمام صفات ممکن، نیازمند مخصّص و مرجّح است.

۴) این مخصّص و مرجّح، طبیعت و حقیقت جسمیت نیست و گرنه خود آن نیز به سبب جسم بودن و دارا بودن صفات خاص، برای تخصیص صفاتش محتاج به خود خواهد بود که امریست مُحال.

پس: مخصّص صفات اجسام موجودی غیر جسمانی است که همان واجب‌الوجود است. (طوسی، ۱۳۹۰ ش، ص ۲)

اگرچه در نتیجه استدلال یادشده بجای مختار بودن خداوند به واجب‌الوجود بودن او اشاره شده است، از صرف مقدمات صریحی که در متن برهان آمده است واجب‌الوجود بودن خدا ثابت نمی‌شود. با این برهان نهایت چیزی که اثبات می‌شود وجود علّتی غیر جسمانی است که موجب تخصیص صفات اجسام می‌گردد اما واجب‌الوجود بودن این علّت باید با افزودن مقدمات دیگری به برهان ثابت شود.

۵. تقریر علامه حلّی

در مکتب حلّه متأخر تقریر دیگری از برهان امکان صفات در یکی از آثار متکلم برجسته امامی، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی ملقب به علامه حلّی (د: ۷۲۶ ه.ق.) قابل مشاهده است. اگرچه صورت بندی برهان امکان صفات آنگونه که علامه حلّی ارائه کرده است، از حیث چارچوب اصلی استدلال با آنچه که در تقریر حمّصی رازی دیدیم یکسان است، از جهت مضمون، تفاوت‌های قابل توجهی با آن دارد و به تقریر پیشگفته منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی شباهت بیشتری دارد. تقریر علامه از برهان امکان صفات در کتاب *تسلیک النفس بدین صورت است:*

الف) اجسام از حیث حقیقت جسمیت با یکدیگر یکسان و مشابه‌اند.

ب) اختصاص هر یک از اجسام به أعراض و صفات خاصی که قائم به جسم است امری امکانی است.

ج) [بر اساس اصل علّیت] تحقّق هر امر ممکن، نیازمند به علّت و مؤثر است. بنابراین، اختصاص یافتن هر یک از اجسام به أعراض و صفات خاصی که دارند نیازمند به

علت و مؤثری است.

د) این مؤثر و علت امری جسمانی نیست؛ زیرا همه اجسام در این حقیقت جسمیت با یکدیگر مشترکند، در حالی که اعراض و صفات آنها متفاوت است. پس: علت و مؤثری غیر جسمانی برای حصول صفات اجسام وجود دارد که همان خداوند است (الحلی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۳۵).

چنانکه علامه یادآور شده است، برای منتهی شدن این برهان به اثبات واجب الوجود باید برهان «وجوب و امکان» به آن ضمیمه شود. این تصریح نشانگر آن است که از نظر علامه این تقریر از برهان امکان صفات قادر به اثبات خداوند به عنوان آفریدگاری واجب الوجود نیست و تنها وجود علتی غیر جسمانی را در هستی ثابت می کند که لزوماً مساوی با خداوند نیست.

۶. تقریر ابن ابی جمهور احسائی

احتمالاً برترین تقریر از برهان امکان صفات از حیث نتیجه تقریری است که ابن ابی جمهور احسائی (د: پس از ۹۰۴ ه.ق.) در کتاب *المجلی* ارائه کرده است. او در این تقریر برای آنکه برهان امکان صفات به اثبات واجب الوجود منتهی شود، برهان وجوب و امکان را بدان ضمیمه کرده است. این امر تحوّل شایان توجه در تقریر برهان امکان صفات یا تخصیص در کلام امامیه به حساب می آید که حاصل این برهان را از تقریرهای پیشین متمایز می گرداند. البته چنانکه دیدیم، قبل از ابن ابی جمهور، علامه حلی به این نکته در پایان تقریر خودش از برهان امکان صفات اشاره کرده بود که برای منتهی شدن این برهان به اثبات واجب الوجود باید برهان «وجوب و امکان» به آن ضمیمه شود، لیک خود در متن برهانش بدین کار اقدام نکرده بود. تقریر ابن ابی جمهور از برهان امکان صفات را می توان به شکل زیر صورت بندی کرد:

۱. اجسام در جسمیت مشترکند و تمایز آنها از یکدیگر به سبب صفات است.
۲. اختصاص برخی از اجسام به بعضی صفات اگر بدون علت باشد، مستلزم ترجیح بلا مرجح است که مُحال می باشد.
۳. اگر اختصاص برخی از اجسام به بعضی صفات در اثر علتی باشد، آنگاه یا این

علت، جسمیت جسم است یا امری خارج از آن. اگر علت اختصاص صفات، جسمیت اجسام باشد، در این صورت چون جسمیت امری مشترک میان همه اجسام است باید اقتضای یکسانی برای همه اجسام داشته باشد و صفات یکسانی را برای همه آنها اقتضا نماید. در این صورت، جسمیت نمی‌تواند موجب پدید آمدن صفاتی خاص فقط برای برخی اجسام شود تا در اثر این صفات خاص، اجسام از یکدیگر متمایز شوند. به بیان دیگر، در فرض یادشده، صفات ممیز در همه اجسام به‌طور یکسان پدید خواهد آمد که در نتیجه، موجب تمایز اجسام از همدیگر نمی‌شود. این امر، خلف فرض ممیز بودن صفات است.

۴. پس علت اختصاص اجسام به صفات باید امری و رای جسمیت اجسام باشد. در این صورت، این علت یا واجب‌الوجود است که مطلوب ما ثابت می‌شود، یا ممکن‌الوجود است که با توجه به استحاله دور و تسلسل باید منتهی به علتی واجب‌الوجود بالذات شود که مطلوب ماست.

نتیجه آنکه: علت اختصاص اجسام به برخی صفات، یا واجب‌الوجود است یا موجودی منتهی به آن و در هر حال واجب‌الوجود ثابت است. (ابن ابی‌جمهور الأحسائی، ۱۴۳۴ ق، ج ۲، ص ۵۱۲)

تقریر فوق نیز باز یادآور این نکته است که از نگاه متکلمان امامی فلسفی مشرب در اثبات وجود خداوند آنچه اهمیت دارد اثبات موجودی به عنوان واجب‌الوجود است و برهان امکان صفات به تنهایی قادر به اثبات چنین موجودی نیست و بنابراین برای وصول بدین مقصود نیازمند به انضمام برهان امکان و وجوب است.

۷. تقریر فیاض لاهیجی

یکی از واپسین تقریرهای برهان امکان صفات یا اعراض در کلام امامیه تقریری است که متکلم شهیر عصر صفوی، ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی (د: ۱۰۷۲ ه.ق.) در کتاب *سوارق‌الایهام* بازگو کرده است. او این تقریر را به عنوان یکی از راه‌های حکمای طبیعی برای اثبات وجود خدا نقل کرده است و خود نسبت به آن اظهار نظری ننموده. تقریر او از برهان امکان صفات نظیر همان تقریر پیشگفته از ابن ابی‌جمهور أحسائی است و بر مقدمات زیر استوار است:

(۱) اجسام در جسمیت با یکدیگر اشتراک دارند ولی هر یک دارای صفات خاصّ متمایز از یکدیگر هستند.

(۲) از آنجا که ترجیح بلا مرجح مُحال است، اختصاص هر یک از اجسام به صفات خاصّ خود باید علّتی داشته باشد.

(۳) این علّت باید امری غیر از جسمیت که میان همه اجسام مشترک است باشد.

(۴) علّت یادشده، یا واجب‌الوجود است که در این صورت مطلوب ما ثابت است، یا ممکن‌الوجود.

(۵) اگر علّت مزبور ممکن‌الوجود باشد به جهت امتناع دور و تسلسل باید منتهی به واجب‌الوجود گردد.

بنابراین: علّت تخصیص اجسام به صفات خاصّ متمایز یا واجب‌الوجود است یا منتهی به آن، و در هر صورت وجود واجب‌الوجود ثابت است (اللاهيجی، ۱۴۳۰ ق، ج ۵، ص ۵۵).

پس از قیاض لاهیجی، برهان امکان صفات در آثار متکلمان پیروان او از جمله فرزندش، میرزا حسن لاهیجی (د: ۱۱۲۱ ه.ق.) مطرح نشده است. از این رو به نظر می‌رسد این برهان بعد از قیاض لاهیجی دست کم در نگاشته‌های کلامی معروف و متداول میان امامیه مجالی برای طرح نیافته است و حضور قابل توجهی در میان برهان‌های اثبات وجود خداوند نداشته. در واقع، با توجه به دیدگاه متکلمان فلسفی مشرب امامیه در خصوص ناتمام بودن برهان امکان صفات و عدم کفایت آن برای اثبات واجب‌الوجود و لزوم انضمام برهان امکان و وجوب به آن، این امر طبیعی به نظر می‌رسد که برهان امکان صفات در صورت اصیل و اصلی خودش دیگر مجالی برای طرح و حضور در مباحث خداشناسی متکلمان امامی متأخر پیدا نکرده باشد و به تدریج از صحنه کلام امامیه مطرود و مهجور گردد.

ارزیابی و نقد برهان امکان صفات

در مقام ارزیابی و نقد برهان امکان صفات یا اعراض باید به این نکته اشاره کرد که برخی ایرادات مهم بر پاره‌ای از مقدمات بنیادین این برهان مثل «اشتراک اجسام در ذات و حقیقت» و «نفی علّیت ذات و لوازم جسم و امور جسمانی برای تخصیص صفات به اجسام»

وارد است که اتقان و درستی این برهان را زیر سؤال می‌برد. در واقع، بر اساس آگاهی‌های کنونی می‌دانیم که اجسام اشتراک تام در ذات و حقیقت ندارند، و به تعبیری، از حیث حقیقت، کاملاً همسان و مشابه یکدیگر نیستند و از ذاتیات مختلفی برخوردارند. ذرات بنیادی عناصر از حیث تعداد و آرایش یکسان نیستند و همین تفاوت‌ها موجب ظهور صفات و خواص مختلف در عناصر گوناگون و اجسام ترکیب یافته از آنان می‌شود. بنابراین، هرچند اجسام در برخی جنبه‌های ذاتی اشتراک و تماثل دارند، در بعضی امور ذاتی دیگر، و به تعبیر منطقی، در برخی فصول ذاتی با یکدیگر متفاوتند. بر این اساس، اختلاف اجسام در صفات، به طور عمده بازگشت به برخی از امور و جنبه‌های ذاتی خود اجسام و عناصر تألیف یافته از آنها دارد و دیگر در تبیین و تعلیل آنها نیازی به لحاظ علّتی خارج از خود اجسام و ذاتیات آنها نیست. در این صورت، پاره‌ای از مبانی برهان امکان صفات با چالشی جدی مواجه می‌شود و پذیرش این استدلال را دشوار می‌سازد.

باری، می‌توان با نقل محور استدلال امکان صفات از صفات خارجی اجسام به فصول ذاتی آنها و پرسش از علّت اختلاف اجسام و عناصر در فصول ذاتی، تقریری تازه از برهان تخصیص ارائه داد. در این تقریر نوین، علّت اختلاف عناصر و اجسام در پاره‌ای امور یا فصول ذاتی که منشأ صفات خارجی آنها هستند، همان علّت ایجاد ذات و وجود عناصر و اجسام لحاظ می‌شود که موجودی است مجرد و ورای عالم اجسام. در این صورت، علّت خارجی مجرد ایجاد اجسام همان علّت اختلاف صفات ذاتی و خارجی اجسام نیز به حساب می‌آید که با ضمیمه برهان امکان و وجوب می‌توان در نهایت به اثبات وجود خداوند واجب‌الوجود به عنوان مرجّح و مخصّص صفات اجسام رسید.

نتیجه گیری

برهان امکان صفات یا اعراض که گاه برهان تخصیص نیز نامیده می‌شود از جمله برهان‌های کهن مطرح در پاره‌ای از متون کلامی اشعری و معتزلی و امامی برای اثبات وجود خدا بوده است. در این برهان با لحاظ اشتراک اجسام در حقیقت جسمیت و امکان اتّصاف آنها به صفات مختلف، و نیز با توجّه به اصل علّیت، برای اتّصاف اجسام به برخی صفات ویژه از میان تمام صفات ممکن، ضرورت وجود یک مُخَصَّص و مُرَجِّح غیر جسمانی که موجب تخصیص و ترجیح برخی صفات برای هر جسم گردد اثبات می‌شود. بررسی پیشینه و تقریرهای گوناگون برهان امکان صفات و تطوّرات تاریخی آن در کلام امامیه حاکی از آن است که از قرن ششم هجری تا دوره صفویه دست کم چهار تقریر مختلف از این برهان در متون مختلف کلامی ارائه شده است که از حیث تعداد و ترتیب مقدمات و نتیجه تفاوت‌های بارزی با یکدیگر دارند. نخستین تقریر شناخته شده از برهان مزبور در کلام امامیه تقریر حِمّصی رازی است که با برهان یادشده در صدد اثبات وجود آفریدگاری مختار و غیر جسمانی برآمده است. دومین تقریر از برهان امکان صفات تقریری است بسیار ساده‌تر که از سوی محقّق حلّی و ابن میثم بحرانی ارائه شده است. در این تقریر برخلاف تقریر حِمّصی، مختار و غیر جسمانی بودن خداوند ثابت نمی‌شود و تنها علّتی خارج از ذات اجسام برای اتّصاف اجسام به صفات مختلف اثبات می‌گردد. در تقریر سوم از برهان امکان صفات که در یکی از آثار علامه حلّی و رساله‌ای منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی وارد شده است، اگرچه با برهان امکان صفات فقط وجود یک علّت و مؤثر غیر جسمانی برای حصول صفات اجسام ثابت می‌شود، به واجب‌الوجود بودن این علّت هم تصریح شده است. چهارمین تقریر متفاوت از برهان امکان صفات در آثار ابن ابی‌جمهور أحسانی و قیاض لاهیجی مطرح شده است که در آن آشکارا با انضمام برهان امکان و وجوب به برهان امکان صفات تحوّل قابل توجّه در نتیجه برهان امکان صفات پدید آمده و وجود علّتی واجب‌الوجود یا منتهی به آن برای اختصاص اجسام به برخی صفات ثابت شده است. برخی ایرادات مهم بر پاره‌ای از مقدمات بنیادین برهان امکان صفات مثل «اشتراک اجسام در ذات و حقیقت» و «نفی علّیت ذات و لوازم جسم و امور جسمانی برای تخصیص صفات به اجسام» وارد است که صحت این برهان را با تردید روبرو می‌کند و لزوم بازنگری در تقریر این برهان را یادآور می‌شود.

فهرست منابع

١. ابن أبی جمهور الأحسائي، محمد بن علی، (١٤٣٤ هـ.ق.)، فمجلی مرآة المُنجی، ٥ ج، تحقیق و تصحیح: رضا یحیی پور فارمد، جمعیه ابن أبی جمهور الأحسائي لإحياء التراث، بیروت.
٢. ابن تیمیة، أحمد بن عبدالحلیم، بی تا، درء تعارض العقل والنقل، ١١ ج، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا.
٣. ابن میمون، موسی، (١٤٢٩ هـ.ق.)، دلالة الحائرين، عارضه بأصوله العربية والعبرية: الدكتور، الطبعة الثانية، مكتبة الثقافة الدينية، القاهرة.
٤. الأمیدی، سيف الدین، (١٤٢٨ هـ.ق.)، أبحاث الأفكار في أصول الدین، تحقیق: احمد محمد المهدي، الطبعة الثالثة، ٥ ج، مطبعة دارالكتب و الوثائق القومية، القاهرة.
٥. البحراني، ابن ميثم (١٣٦٢ ش.)، شرح نهج البلاغة، ٥ ج، مكتب الاعلام الاسلامي، قم.
٦. البغدادي، عبد القاهر، (١٣٤٦ هـ.ق.)، أصول الدین، مطبعة الدولة، استانبول.
٧. جوادی آملی، عبدالله، (١٣٧٨ ش.)، تبیین براهین اثبات خدا، مركز نشر اسراء، چاپ سوم، قم.
٨. الجوينی، عبد الملك، (١٤٢٤ هـ.ق.)، العقيدة النظامية، دراسة و تحقیق: محمد الزبيدي، دار سبيل الرشاد - دارالفناتس، بیروت.
٩. الحلّي، الحسن بن يوسف، (١٤٢٦ هـ.ق.)، تسليك النفس إلى حظيرة القدس، تحقیق: فاطمه رمضانی، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، قم.
١٠. الحِصِّي الرازی، سدید الدین (١٤٣٥ هـ.ق.)، المُنقذ من التقليد، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ دوم، ٢ ج، قم.
١١. الرازی، فخر الدین، (١٣٧٨ ش.)، المَحْصَل، تحقیق: حسین آتای، منشورات شريف رضی، قم.
١٢. الرازی، فخر الدین، (١٤٣٣ هـ.ق.)، معالم أصول الدین، اعتنى به: نزار حَمّادی، دار الضیاء، الكويت.
١٣. الرازی، فخر الدین، (١٤٣٦ هـ.ق.)، نهاية العقول في دراية الأصول، تحقیق: سعيد عبداللطيف فوذة، ٤ ج، دار الذخائر، بیروت.
١٤. الرازی، فخر الدین، (٢٠٠٤ م.)، الرياض الموقنة في آراء أهل العلم، تحقیق: أسعد جمعة، مركز النشر الجامعي، تونس.
١٥. الطهراني، الشيخ آقا بزرك، (١٤٠٣ هـ.ق.)، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ٢٦ ج، دارالأضواء، بيروت.

۱۶. طوسی، نصیرالدین، (۱۳۹۰ ش.)، رساله اثبات واجب، چاپ شده در: طوسی، نصیرالدین، مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح: محمدتقی مدرّس رضوی، چاپ دوم، دانشگاه تهران با همکاری مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، تهران.
۱۷. غزویان، محسن، (۱۳۸۶ ش.)، سیری در ادلّه اثبات وجود خدا، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، قم.
۱۸. قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۸۶ ش.)، خداشناسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۹. اللاهیجی، ملا عبدالرزاق، (۱۴۳۰ ه.ق.)، شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، ج۵، تحقیق: اکبر اسد علی زاده، چاپ اول، مؤسسه امام صادق(ع)، قم.
۲۰. المحقّق الحلّی، جعفر بن الحسن، (۱۴۳۳ ه.ق.)، الرسالة الماتعیة المطبوعة ضمن رسائل المحقّق الحلّی، تحقیق: رضا الأستاذی، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
۲۱. مدرّس رضوی، محمدتقی، (۱۳۸۶ ش.)، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، اساطیر، چاپ سوم، تهران.
۲۲. الملاجمی الخوارزمی، رکن الدین، (۱۳۸۷ ش.)، تحفة المتکلمین فی الردّ علی الفلاسفة، تحقیق و مقدمه: حسن انصاری و ویلفرد مادلونگ، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۲۳. الملاجمی الخوارزمی، رکن الدین، (۱۳۹۰ ش.)، المعتمد فی أصول الدین، تحقیق: ویلفرد مادلونگ، میراث مکتوب، تهران.
۲۴. ولفسن، هری اوسترین، (۱۳۶۸ ش.)، فلسفه علم کلام، ترجمه: احمد آرام، چاپ اول، انتشارات الهدی، تهران.

25. Davidson, Herbert A., (1968), "Arguments from the Concept of Particularization in Arabic Philosophy", *Philosophy East and West*, Vol. 18, No. 4, pp. 299-314.

26. Davidson, Herbert A., (1987), *Proofs for Eternity, Creation and the Existence of God in Medieval Islamic and Jewish Philosophy*, Oxford University Press, Oxford.

27. Madelung, Wilferd, (2006), "Abū I- Ḥusayn al-Baṣrī's Proof for the Existence of God", In J. E. Montgomery (ed.), *Arabic Theology, Arabic Philosophy. From the Many to the One. Essays in Celebration of Richard M. Frank*. Leuven: Peeters, pp. 273-80.

